

تیپ‌شناسی شخصیت قهرمان داستان در رمان سووشون بر اساس دیدگاه کارول پیرسون

بهرام نصیری پهلوان^۱، نزهت نوحی^۲، حیدر حسنلو^۳

چکیده

نقد روان‌شناختی از جمله حوزه‌های جدید نقد ادبی به شمار می‌رود که ناقد در آن بر اساس اصول علم روان‌شناسی به نقد و تحلیل اثر ادبی می‌پردازد. یکی از مقوله‌های مهم در نقد روان‌شناختی، تیپ‌شناسی شخصیت است؛ از این روی روان‌شناسان برای شناخت نسبی شخصیت‌ها، روش‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند و هر یک از زاویه خاصی به موضوع پرداخته‌اند. هدف اصلی این مقاله تیپ‌شناختی قهرمان داستان در رمان سووشون سیمین دانشور است و برای دستیابی به این امر از نظریه روان‌شناسی کارول. اس. پیرسون استفاده شده است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است. نتایج نشان داد که در رمان سووشون با وجود آنکه احتمال می‌رفت که یوسف قهرمان داستان باشد، اما در واقع قهرمان واقعی این داستان، زری است که با رهنمودهای یوسف، پس از کشته شدن او، شخصیت زری شکل می‌گیرد. در شخصیت زری از الگوهای دوازده‌گانه پیرسون پنج الگوی معصوم، حامی، عاشق، نابودگر و جنگجو دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: نقد روان‌شناختی، کارول پیرسون، سیمین دانشور، سووشون، زری.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)

۳. گروه زبان ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۱- مقدمه

سووشون یک رمان تاریخی-اجتماعی است که با استفاده از شخصیت‌های تأثیرگذار، اتفاقات و مبارزات مردم فارس را در یک دوره حساس از تاریخ ایران به تصویر کشیده است؛ دوره‌ای که متفقین با ورود به منطقه فارس با استفاده از مزدوران داخلی باعث رنج و ظلم به مردم و بروز بیماری‌های مختلفی مانند تیفوس و تب محرقه شدند. دانشور با شرح مفصلی از زندگی اشرافی و مجلل حاکمان و بزرگان، زندگی سخت و طاقت‌فرسای مردم عادی را در چنین روزگاری به نمایش گذاشت. در این میان به شخصیت‌هایی برمی‌خوریم که با وجود کمبود و رونق، از درد جامعه خود رنج می‌برند و سعی در تغییر وضعیت موجود دارند و از این طریق می‌جنگند، حتی از دادن جان خود نیز دریغ نمی‌کنند. زری و یوسف به‌عنوان قهرمانان رمان، شخصیت‌هایی تأثیرگذار ذهن نویسنده هستند. آن‌ها در درک ما از زندگی و دغدغه‌های مردم در این دوره بسیار موثر هستند. وجود شخصیت‌های مقابل با مشخصه‌های خاص هم به این امر کمک ویژه‌ای کرده است. دانشور در این رمان به‌خوبی توانسته ویژگی‌های درونی شخصیت‌ها را نشان دهد و خواننده می‌تواند به همذات‌پنداری با قهرمانانش دست یابد.

«در رمان تاریخی نوین، ملت در حال تجربه تاریخی و دگرگونی‌های اجتماعی ناشی از آن رخ می‌نماید. هر رمان، مستقیم یا غیرمستقیم، توصیفی از جامعه‌ای خاص در زمانه‌ای معین است. به قول سیمین دانشور «هر نویسنده‌ای یک پا مورخ است، منتها تاریخ‌نویس دل آدمی در روزگاری خاص» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۴۷۲). در تحلیل ساختار روایی و شیوه‌روایت در داستان‌ها، نوع روایت نقش بسزایی در شکل‌گیری ارتباط میان داستان و مخاطب ایفا می‌کند. یکی از رایج‌ترین سبک‌های روایی، روایت به زبان سوم شخص یا دانای کل است که در آن نویسنده مانند ناظر و گزارشگر، همزمان در صحنه حضور دارد و بر جریان وقایع تأثیر می‌گذارد. این سبک امکان آن را فراهم می‌آورد که نویسنده به عمق درونیات شخصیت‌ها وارد شده، افکار، احساسات و جهان‌بینی آنان را به شیوه‌ای منسجم و قابل فهم برای خواننده نشان دهد. در ادامه، در شرح سبک روایت چنین آمده است: «داستان به زبان سوم شخص یا دانای کل روایت می‌شود، جایی که نویسنده مانند گزارشگری است که همیشه در صحنه حضور دارد و مدام در زندگی قهرمانان داستان قدم می‌زند؛ اما یک‌دفعه دستش را باز نمی‌کند انگار پشت سنگی پنهان‌شده و خواننده را آرام‌آرام درگیر اتفاقات رمان می‌کند. او هر بار یکی از ویژگی‌ها و شرایط زندگی و مسائل

جامعه را برحسب ضرورت بازگو می‌کند و بیشتر به بازتاب‌های روانی و درونی افراد می‌پردازد و در طول داستان اهداف، باورها، بینش و جهان‌بینی هر فرد را آشکار می‌کند». (دری، ۱۳۸۷: ۲۴).

سووشون رمانی نمادین و سیاسی به حساب می‌آید که دارای دو لایه است. «از سلسله حوادثی که برای زری و خانواده اش در نیمه اول سال ۱۳۲۲ رخ داد... زری می‌خواهد کشورش را از هرج و مرج، بیماری، گرسنگی و مرگ و در نهایت جنگ‌ها و دیگر بلایای این سال‌ها حفظ کند. از همین شرح کوتاه می‌توان لایه درونی یا رمزی سووشون را دید، مثلاً ما به ازای خانه همه ایران است و ما به ازای زری زن به‌طور کلی... و یوسف نماینده قشر روشنفکر این مملکت است و خلاصه آنچه بر این خانه و خانواده می‌رود بر همه کشور ما رفته است» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۴۷۹).

دانشور توانسته با تکیه بر عنصر شخصیت به‌خوبی مبارزات و مشکلات مردم را در دوره‌هایی از تاریخ ایران به تصویر بکشد و به کمک شخصیت‌های قوی و تأثیرگذار مخاطب را به فضای آن سال‌ها ببرد. همه شخصیت‌های سووشون درگیر مساله یا مبارزه هستند.

«شخصیت به عنوان بازتابی از دوران یا شاهد آن دوران به تصویر کشیده می‌شود. از این رو سرنوشت آن را با دوران عظمت و شکست ملی و آغاز توسعه اجتماعی همراه می‌دانند. زمانی که نویسنده از زندگی یک فرد صحبت می‌کند، نشان می‌دهد که موقعیت اجتماعی چه تأثیری دارد و چگونه ذهن این فرد را تغییر می‌دهد.» (همان: ۴۷۲).

محور روایی داستان دانشور، داستان زری است و جهان از نگاه و دیدگاه زری بیان می‌شود. او این نگاه را نگاه زنانه‌ای قرار می‌دهد که تحصیل کرده، صبور و زنانه است و به زندگی نگاه انتقادی دارد و گاه در داستان پنهان می‌شود، هرچند غلبه صبر زنان ایرانی نیز به‌وضوح دیده می‌شود. «دانشور در سووشون خواسته است از دید یک زن به فرایند تاریخ و زندگی بنگرد، اما آن زن نگاه و ذهنیتی از آن خود ندارد. این امر ریشه‌های تاریخی متعدد دارد؛ ریشه‌هایی که زنان را ناگزیر از پذیرش انتظارات جامعه و درونی کردن و توجیه آن برای خودشان می‌کند، به‌طوری‌که دیگر امکان و باوری برای مقابله با سرنوشت محتوم نمی‌یابند» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۱۱۰-۱۱۰۹).

توجه دانشور به حالات روحی شخصیت‌های داستان در سووشون از منظر روانشناسی قابل بررسی است. در این پژوهش ما بر آنیم که شخصیت قهرمان داستان را به لحاظ دیدگاه کارول پیرسون مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در مورد آثار داستانی سیمین دانشور پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است که ذکر همه آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد، اما با مراجعه به بانک‌های اطلاعاتی معتبر به پژوهش‌هایی که به شخصیت‌پردازی و روان‌شناسی آثار سیمین دانشور پرداخته‌اند، به‌طور خلاصه اشاره خواهد شد:

مظاهری همدی و نیک منش (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان نقد جامعه‌شناسانه شخصیت‌های زن در رمان‌های سیمین دانشور بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو انجام دادند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، زنان در برخورداری از انواع سرمایه توفیق چندانی نداشته‌اند، تنها «زری» و «هستی»، کنشگران اصلی داستان‌ها، نمونه‌های متمایزی، از این جهت محسوب می‌شوند. ضمن اینکه هردو معرف زنی آرمانی در جامعه خود به شمار می‌آیند؛ «هستی» که حدود سه دهه متأخر از «زری» است، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی محسوس‌تری دارد و در کسب سرمایه اقتصادی نیز پویاتر ظاهر شده است.

یاوری، رضایی و ضیایی (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان بررسی، تحلیل و مقایسه سرمایه‌های فرهنگی شخصیت‌های زن در داستان‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور، بر اساس نظریه پیر بوردیو انجام دادند. نتیجه بحث با بررسی داستان‌های «سمنوپزان» و «گنج» از آل احمد و داستان‌های «سرگذشت کوچه» و «شهری چون بهشت» از سیمین دانشور بر اساس نظریه سرمایه فرهنگی بوردیو این نتایج به دست آمد که فضای کلی داستان‌های آل احمد به‌ظاهر زنانه است و غالب عرصه‌های توصیف در اختیار زنان قرار دارد. شوریابی، نوروز، فخراسلام و عباسی (۱۴۰۰)، پژوهشی با عنوان بررسی و تحلیل تمثیلی شخصیت‌های رمان سووشون از سیمین دانشور (با رویکرد به شخصیت زری، یوسف، سر جنت زینگر و مک‌ماهون) انجام دادند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در این رمان، شخصیت زری تمثیلی از مؤلف (سیمین دانشور) و جنس زن است. شخصیت یوسف، تمثیلی از امام حسین (ع)، سیاوش و قشر روشنفکر به‌ویژه جلال آل احمد است. همچنین، شخصیت سر جنت زینگر و مک‌ماهون تمثیلی از استعمار هستند. در این رمان، استفاده از اسطوره‌های ایرانی و سامی برای پرورش تمثیل‌ها برجسته بوده است.

قویمی و پزشکی (۱۳۸۶)، پژوهشی با عنوان نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در سووشون اثر سیمین دانشور انجام دادند. هدف از ارائه این مقاله که با مطالعه بر شخصیت‌های سووشون اثر سیمین دانشور

شکل گرفته، یافتن ارتباط‌های احتمالی میان نام و نقش شخصیت از یک سو و نخستین ظهور و نقش آن از سوی دیگر است.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

بررسی تیپ‌شناسی شخصیت قهرمان در رمان «سووشون» بر اساس دیدگاه کارول پیرسون از آن جهت اهمیت حیاتی دارد که این اثر شاهکار داستانی سیمین دانشور، بازتابی عمیق از هویت ملی و تحولات تاریخی جامعه ایران در مقطعی حساس است. استفاده از نظریه پیرسون که بر آرکی تایپ‌های روان‌شناختی و سفر قهرمان تمرکز دارد، امکان کالبدشکافی لایه‌های درونی شخصیت‌هایی چون «یوسف» و «زری» را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این شخصیت‌ها فراتر از نقش‌های فردی، تجلی‌گر الگوهای کهن و نمادین مقاومت، ایثار و جستجوی حقیقت در فرهنگ ایرانی هستند. این پژوهش با واکاوی ساختار روان‌شناختی قهرمان داستان، دریچه‌ای نو می‌گشاید تا درک عمیق‌تری از انگیزه‌ها و انتخاب‌های سرنوشت‌ساز شخصیت‌ها در تقابل با بحران‌های اجتماعی و سیاسی به دست آید.

از سوی دیگر، ضرورت انجام این تحقیق در پرتو ادبیات تطبیقی و نقد روان‌شناختی نهفته است؛ جایی که پیوند میان متن داستانی و نظریه‌های مدرن شخصیت می‌تواند ابعاد تازه‌ای از خلاقیت نویسنده را آشکار سازد. تحلیل رمان «سووشون» از منظر کارول پیرسون، صرفاً یک مطالعه توصیفی نیست، بلکه تلاشی برای پاسخگویی به این پرسش است که چگونه الگوهای کهن جهانی در بستر خاص یک داستان ایرانی بومی شده و با هویت جمعی درآمیخته‌اند. این رویکرد نه تنها به غنای نظری نقد ادبی فارسی کمک می‌کند، بلکه به مخاطب کمک می‌کند تا پیوند میان رنج و رستگاری قهرمان داستان را با الگوهای کهن بشری درک کرده و جایگاه این رمان را در ادبیات جهانی بهتر درک نماید.

۳-۱. مبانی نظری

استفاده از روش‌های روان‌شناختی در تحلیل شخصیت‌های داستانی با ارائه مبانی نظریه فروید، آدلر، یونگ و... در آثار ادبی، این روش تقریباً رایج برای نقد روان‌شناختی شد، اما در میان روان‌شناسی، گاه روش‌های عملی - کاربردی وجود دارد که چندان شناخته شده نیست و در حوزه نقد روان‌شناختی آثار ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از این شیوه‌های علمی و عملی در تحلیل روان‌شناختی شخصیت، رویکرد کهن‌الگویی کارول. اس پیرسون و هیو. کی مار با عنوان «کهن‌الگوی

بیداری قهرمان درون» است که سابقه‌ای چندان در عرصه پژوهش‌های ادبی ایران ندارد. (قاسم‌زاده و سرباز، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

«کارول پیرسون و هیو کی مار در کتاب «زندگی پرازنده من» از دوازده کهن الگو به عنوان راه‌حلی برای بیداری قهرمان درون یاد می‌کنند و به دلیل واقعیت و آزمایش‌پذیری این طبقه‌بندی، یکی از جذاب‌ترین و مؤثرترین‌ها در زندگی بشر است؛ نظریه‌ای که هدف آن نشان دادن چگونگی رشد یک شخصیت از طریق کهن الگوی «سفر قهرمان» است. به عقیده وی، طبقه‌بندی تیپ‌های شخصیتی، آگاهانه یا ناآگاهانه بر شخصیت‌های اساطیری به عنوان «پروتوتایپ» یا نمونه‌های ابدی تأثیر می‌گذارد و از آنجایی که شخصیت‌های اساطیری مانند ماهیت اسطوره سیال و بی‌زمان هستند، می‌توان به کمک الگوسازی مطابقه‌ای او به شناخت بهتر شخصیت‌ها پرداخت». (همان: ۶) این کهن‌الگوهای شخصیتی عبارت‌اند از: ۱. معصوم ۲. یتیم ۳. جنگجو ۴. حامی ۵. جستجوگر ۶. عاشق ۷. نابودگر ۸. آفرینشگر ۹. حاکم ۱۰. جادوگر ۱۱. فرزانه ۱۲. دلک که به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

معصوم: این نوع شخصیت بر اساس شخصیت افسانه‌ای «دافنه» شکل گرفته است و معمولاً اولین کهن‌الگوی ظاهری هستند؛ شخصیتی که به دیگران و به دنیا اعتماد نشان می‌دهد؛ زیرا در کودکی به دیگران برای انجام کارهایش نیاز دارد و زمانی که با مشکلی مواجه می‌شود تلاش خود را افزایش می‌دهد. (پیرسون و کی مار، ۱۳۹۲: ۳۶). شخصیت «معصوم» به کودکی می‌ماند که برای انجام کارهای خود محتاج دیگران است. زمانی که «معصوم» با مشکل روبرو می‌شود، معمولاً تلاش خود را افزایش می‌دهد و سعی می‌کند ایمان و لیاقت بیشتری از خود نشان دهد. در حقیقت اعتقاد «معصوم» بر این است که تلاش و کارهای نیک او بالآخره نتایج مثبت و پاداش خواهد داشت. کهن‌الگوی «معصوم» به سبب وجود محیط امن و پر عشق و صفای خانواده اغلب در خردسالان شکل می‌گیرد. نکات مثبت «معصوم» اعتماد، ایمان، امید و شگفتی‌هایی است که با خود به همراه می‌آورد» (همان: ۳۶).

کهن‌الگوی یتیم کودکی است که نیازهایش نادیده گرفته می‌شود و گاهی بزرگسالی است که در چنگال ضعف درونی، حوادث غم‌انگیز، افراد سرکوبگر یا بیماری‌های جسمی گرفتار می‌شود. این افراد اغلب بدگمان‌اند و به دنبال توجیهی برای دلایل ستم‌دیدگی خود هستند و در این مسیر امکان سوءاستفاده از اطرافیان خود نیز وجود دارد گرچه ممکن است از دیگران کمک بخواهد، هدفش رهایی از مشکلات

خویش است. (همان: ۴۴). موضوع اسطوره‌ای داستان «یتیم از ابتدا با ظلم و آسیب روحی و محرومیت مواجه می‌شود و راه و رسم مبارزه و زنده ماندن را در چنین شرایطی می‌آموزد و گرنه بر این سختی‌ها غلبه نمی‌کند و شکست نمی‌خورد» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۲: ۴۵).

«جنگجو یک هدف دارد و حد و مرزها را تعیین می‌کند. قواعد این کهن‌الگو اغلب شامل اصول نظم، خویشتن داری، قاعده و قوانین و شجاعت است. «جنگجو» به رقابت و جنگیدن علاقه دارد. یک جنگجوی گمراه و توسعه نیافته به طور مخرب و بی‌رحمانه عمل می‌کند. پیشرفت و رشد یک جنگجو ناشی از درک عمیق‌تر آن چیزی است که آنها دشمنان خود می‌دانند» (همان: ۵۲).

نوع شخصیت حامی از شخصیت اساطیری «دیمتریوس» در اساطیر یونان الهام گرفته شده است. «حامیان اساساً با افراد دیگر دوست هستند و مهربان و مایل به کمک به دیگران هستند. حامی ماهر با عشق و پاکی خود انگیزه می‌دهد و مردم را خوشحال می‌کند» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۲: ۶۰). «این کهن‌الگو را می‌توان با تیپ شخصیتی اصلاح‌طلب و کمال‌گرا از تقسیم‌بندی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه «اینیاگرام» برابر دانست. تیپ‌های شخصیتی کمال‌گرا گرایش به‌خوبی و خوب بودن دارند؛ راستی، درستی و عدالت ارزش‌های بنیادی آنهاست. نوع‌پرست هستند و نگران اوضاع و احوال دیگران. بدین دلیل نیرو و توانایی‌های خود را برای بهبود بشریت بکار می‌برند. (دقیقیان، ۱۳۸۶: ۹۵). «حامیان معمولاً مردم دوست و مهربان هستند و دوست دارند به دیگران کمک کنند. یک پیرو تکامل یافته با عشق و پاکی خود جهان را برانگیخته و خوشحال می‌کند. افراد حامی اغلب با دیگران مهربان هستند؛ اما آنها همیشه این احساس را نسبت به خودشان ندارند. از آنجایی که آنها به فرزندان و دوستان خود بسیار نزدیک و علاقه‌مند هستند، ممکن است ناخودآگاه این افراد را به خود وابسته نگه دارند. «حامی» و «امانده» و تکامل نیافته دچار نوعی وابستگی دوگانه و افراطی شده و کمک به دیگران را بهانه‌ای برای فرار و انکار مشکلات فردی خود قرار می‌دهد» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۲: ۶۰).

شخصیت جستجوگر از شخصیت «سانتیاگو» در داستان «کیمیاگر» پائولو کوئیلو ملهم شده است. او به ماجراجویی می‌پردازد تا پاسخ عمیق‌ترین کنجکاوی خود را بیابد و نیازهای درونی خود را برآورده کند؛ او از طرفی می‌خواهد همرنگ مخاطب باشد و از طرف دیگر می‌خواهد به نیازهای درونی و شخصی خودش رسیدگی کند و به آنها پاسخ دهد؛ از یک سو از تنها ماندن در مسیر رشد فردی می‌ترسد، اما از سوی دیگر از بیهودگی دنبال کردن زندگی که پاسخ‌گوی نیازهای درونی و بیرونی آن نیست، می‌ترسد. (همان: ۶۸).

قهرمانی که مملو از عشق به دیگران است و حاضر است جان خود را در قالبی کهن‌الگویی از «عشق» فدا کند. «عاشق»‌ها معمولاً جاذبه قابل‌توجهی دارند که از ماهیت تیپ و شخصیت آنها نشات می‌گیرد. توجه او به تجربه مردان مختلف از یک سو و تعهد به یک فرد از سوی دیگر به پیوند عشق و مرگ می‌انجامد؛ او می‌خواهد وجود خود را به دیگری (دوست، گروه، کار یا معنویت) بپیوندد؛ اما چنین اقدامی خطر از دست دادن هویت او را به دنبال دارد «چالش روزمره عاشق حفظ تعهد از سویی و هویت خود از سویی دیگر است. اگر در ایجاد این تعادل موفق نشود، ممکن است خود را در رابطه‌اش گم کرده و از این بابت اظهار نارضایتی نماید. روایت‌هایی که در آن‌ها عاشق و معشوق مردن را بر جدایی ترجیح می‌دهند از این باور که عشق از مرگ فراتر می‌رود سخن می‌گویند». (پیرسون و کی مار، ۱۳۹۲: ۷۶).

«شخصیت ویرانگر می‌تواند فردی باشد که قربانی شکست شده و می‌خواهد زندگی خود را از نو بسازد. از سوی دیگر، ممکن است او فردی باشد که مسیرها و تجربیات جدیدی را در زندگی خود انتخاب می‌کند. او می‌تواند یک فرد انقلابی باشد و نظم موجود را به هم بزند تا اوضاع را بهبود ببخشد و راه را برای پدیده‌های جدید باز کند» (همان: ۸۴).

شغل آفرینش‌گر ممکن است خلق آثار ادبی، هنرهای زیبا، موسیقی یا دیگر آثار هنری باشد. در عین حال، او می‌تواند یک کارآفرین، مخترع، مبتکر و فردی باشد که هر روز به‌طور فعال از تخیل خود استفاده می‌کند. کهن‌الگوی «حاکم» در کسانی دیده می‌شود که در قدرت هستند و مسئولیت‌های مدیریت سازمان و خانواده را بر عهده می‌گیرند و کسانی که برای این مسئولیت‌ها ارزش قائل هستند و عملکرد خوبی دارند، اغلب دارای قدرت، فضیلت و وسوسه هستند. «حاکم باید تصمیم بگیرند که آیا از فرصت‌های موجود برای منافع شخصی استفاده کنند یا در راه رفاه و چابکی عمومی اقدام کنند» (همان: ۱۰۰).

کهن‌الگوی جادوگر اغلب گوشه‌گیر است و فقط بینش‌ها و راه‌حل‌های تازه و مؤثری را در اختیار حاکم قرار می‌دهد. او در شکوفایی استعدادهای دیگران و کشف رازهای پیچیده‌ای که رویدادهای جهان را در پشت صحنه شکل می‌دهد، مؤثر است. گاهی هم افسونگر و هم حاکم در وجود فردی که در اداره امور کشور از جادو استفاده می‌کند، نقش دارند. «کارکرد اصلی کهن‌الگوی جادوگر این است که با تغییر و تقویت افکار، احساسات و نگرش‌های ما، اراده قلب را به دست آورد و تحقق بخشد» (پیرسون و کی مار، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

یک فرد فرزانه ممکن است فردی با فضیلت، معلم معنوی، یا فردی فهمیده و اغلب مسن باشد که از طریق تجربه آموخته است که از زندگی چه انتظاراتی داشته باشد. «انگیزه اصلی فرزانه یافتن حقیقت یا حداقل نزدیک شدن به آن و رفع کنجکاوی و عطش در ذهنش است، انرژی این کهن الگو، فرصت کسب دانش و آزادی است که با شناخت حقیقت حاصل می‌شود.» (همان: ۱۱۶) در نهایت کمدین‌ها، دلچک‌ها، طنزپردازان، کاریکاتوریست‌ها و دیگر افراد ذاتاً شوخ طبع که همه‌جا شادی و خنده را با خود به ارمغان می‌آورند، نقش یک دلچک را بازی می‌کنند. «یک دلچک می‌خواهد از زندگی لذت ببرد و از آن نهایت لذت را ببرد. او معمولاً راهی برای لذت بردن از کارهای ناخوشایند یا محول کردن آن‌ها به دیگران پیدا می‌کند. یک دلچک می‌داند چگونه از زندگی لذت ببرد.» (همان: ۱۲۴).

رمان سووشون، داستان زندگی زری و همسرش یوسف، یکی از خوانین زمین‌دار شیراز است. اتفاقاتی که محور اصلی رمان هستند حوادث نیمه اول سال ۱۳۲۲ را به نمایش می‌گذارند. سال‌های جنگ جهانی دوم. زمانی که نیروهای متفقین در کشور حضور دارند و وجود آنان شرایط اقتصادی کشور را سخت‌تر کرده است و تأمین مایحتاج نیروهای آنان باعث قحطی در کشور شده است. یوسف از جمله کسانی است که حاضر به فروش محصول خود به آن‌ها نمی‌شود. زری، همسر او با وجود هم‌عقیده بودن با او و نگران مردم و کشورش، بیش از آن نگران از دست دادن یوسف و به هم خوردن آرامش خانواده است. بالاخره اقدامات یوسف باعث کشته شدن او می‌شود و زری که همواره نگران خانواده و فرزندان است به زنی تبدیل می‌شود که مصمم است راه همسر را به اتفاق فرزندان ادامه دهد. داستان از جشن عقدکنان دختر حاکم آغاز می‌شود. مهمانان این جشن علاوه بر زری و یوسف، مستر زینگر، جاسوس سابق انگلیس، مک ماهون ایرلندی شاعر که از میان مهمانان خارجی چهره‌های آگاه و دوست‌داشتنی دارد. ابوالقاسم خان برادر یوسف، مزدوری که برعکس برادر راه ترقی خود را در سیاست‌بازی و همکاری با نیروهای حاکم می‌داند. عزت الدوله پیرزن اشرافی، بدقلب، پرمدها و کینه‌توزی که روزگاری خواستگار زری برای فرزندش بوده است. علاوه بر این مهمانان فاطمه خانم، خواهر بزرگ یوسف یکی از شخصیت‌های مهم داستان است.

یکی از حوادث مهم داستان، دادن اسب خسرو به دختر حاکم به دستور خان کاکا در غیاب خسرو و یوسف است که آشوبی به پا می‌کند و قسمت‌های زیادی از رمان را به خود اختصاص می‌دهد. جریان قاچاق اسلحه عزت‌الدوله، خواهرخوانده عمه خانم، ماجرای بعدی است که اتفاق می‌افتد و نکته اساسی این است که زری در مقابل درخواست عزت الدوله مبنی بر بردن پیام برای ننه فردوس، کلفت عزت

الدوله، در زندان جواب رد می‌دهد. در پایان داستان، یوسف به ده می‌رود و به تیرناشناسی کشته می‌شود. ماجرای تشییع جنازه یوسف که به نظر هواداران و هم‌فکران او باید به تظاهرات سیاسی بدل شود، آخرین فصل رمان است. با توجه به آنچه گفته شد هدف اصلی این مقاله تیپ‌شناختی قهرمان داستان در رمان سووشون سیمین دانشور با تکیه بر دیدگاه کارول پیرسون است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱- بررسی و تحلیل شخصیت راوی در نظریه کارول. اس. پیرسون و هیو. کی. مار

۲-۱-۱- کهن‌الگوهای یتیم و معصوم

در بررسی سفر قهرمان و مراحل تحول شخصیت، کهن‌الگوها نقشی بنیادین در شناخت ابعاد روانی و رفتاری انسان ایفا می‌کنند. هر یک از این کهن‌الگوها نمایانگر بخشی از تجربه درونی بشر در مسیر رشد، شناخت و رویارویی با جهان‌اند. در این میان، برخی از کهن‌الگوها در آغاز مسیر بیش از دیگران نمود می‌یابند؛ زیرا بیانگر وضعیت ابتدایی و طبیعی فرد در مواجهه با زندگی، دیگران و ناشناخته‌ها هستند. یکی از مهم‌ترین این الگوهای آغازین، کهن‌الگوی «معصوم» است که با ویژگی‌هایی چون اعتماد، امید، سادگی و ایمان به خیر شناخته می‌شود.

اغلب اولین کهن‌الگویی که یک فرد در سفر قهرمانانه خود با آن مواجه می‌شود «معصوم» است. «این کهن‌الگو تجسم اعتماد به دیگران و جهان است» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۲: ۳۶). شخصیت معصوم را به کودکی مانند کرده‌اند که برای انجام کارهایش، نیازمند یاری دیگران است، معصوم در هنگام رویارویی با سختی‌ها و مشکلات، با افزایش تلاش و سعی خود بر این است تا ایمان و لیاقت بیشتری از خود نشان دهد، او بر این باور است که نتایج مثبت و مفید همراه با پاداش، از تلاش و کارهای خویش دریافت می‌کند. معصوم تکامل یافته، موفق و کامیاب است؛ زیرا که ایمان، سادگی وجود و خوبی را ملاک عمل خود در زندگی قرار می‌دهد. او اعتمادی عمیق به دیگران و دنیا دارد و دنیا را مکانی پر از امنیت خاطر می‌پندارد. ایستادگی در مقابل وسوسه‌های زندگی و یاری بخشی در حفظ عدالت جهانی، آموزش مثبت اندیشی به دیگران، حفظ تمرکز ذهنی بر روی مثبت‌ها و خوبی‌ها، رویارویی با مشکلات پیرامون خود و

امیدواری عمیق از دیگر خصیصه‌های یک معصوم تکامل یافته است. عواطف و احساسات معصوم آن قدر لطیف است که وی زیبایی‌های پیرامون خود را در ذهن همواره به تجسم می‌کشد. امیدواری و اعتماد به زندگی در هنگام رویارویی با سختی‌ها یکی از خصیصه‌های اوست. می‌توان گفت کهن‌الگوی معصوم پررنگ‌ترین کهن‌الگویی است که در شخصیت زری وجود دارد به نحوی که در مسیر داستان از ابتدا تا انتها رگه‌هایی از این کهن‌الگورا می‌توان دید.

در جای‌جای رمان «سووشون» می‌توان نمودهای کهن‌الگوی «معصوم» را در شخصیت زری مشاهده کرد. به گفته کارول پیرسون، کهن‌الگوی معصوم با ویژگی‌هایی چون تمایل به حفظ آرامش، پرهیز از تعارض و اعتماد به نظم موجود شناخته می‌شود. شخصیت معصوم غالباً می‌کوشد با سازگاری و تسلیم در برابر شرایط، از بروز تنش و درگیری جلوگیری کند. چنین ویژگی‌هایی در رفتار زری در آغاز رمان به وضوح دیده می‌شود.

داستان سووشون با ماجرای عقدکنان دختر حاکم آغاز می‌شود. در این مجلس، گوشواره زمردی که یوسف در مراسم عقدشان به زری هدیه داده، مورد توجه اطرافیان قرار می‌گیرد. هنگامی که گیلان تاج به درخواست مادرش برای گرفتن گوشواره‌ها نزد زری می‌آید، زری با وجود دلبستگی عاطفی به این یادگار، در برابر خواسته آنان مقاومت چندانی نشان نمی‌دهد. «گیلان تاج گفت: مامانم می‌گوید لطفاً گوشواره‌هایتان را بدهید. یک امشب به گوش عروس می‌کنند و فردا صبح زود می‌فرستند در خانه‌تان...» (دانشور، ۱۳۹۱: ۸).

واکنش زری در برابر این درخواست، بیانگر نوعی تردید همراه با تسلیم است. او ابتدا با لحنی لرزان به ارزش معنوی گوشواره اشاره می‌کند: «... زری ماتش برده بود. از کجا گوشواره زمرد او را دیده‌اند و برایش خطونشان کشیده‌اند؟ گفت و صدایش می‌لرزید: «این رونمای شب عروسیم... یادگاری مادر آقااست...» (همان: ۸). با این حال، این اعتراض کوتاه به مقاومت جدی تبدیل نمی‌شود و زری در نهایت گوشواره‌ها را از گوش خود بیرون می‌آورد و تحویل می‌دهد.

این رفتار را می‌توان در چارچوب کهن‌الگوی معصوم تحلیل کرد؛ زیرا زری بیش از آنکه به دفاع از حق شخصی خود بیندیشد، در پی حفظ آرامش مجلس و پرهیز از ایجاد تنش با خانواده حاکم است. در واقع، او با وجود آگاهی از نادرستی این درخواست، ترجیح می‌دهد با نوعی سازگاری منفعلانه از بروز تعارض جلوگیری کند. چنین واکنشی نشان می‌دهد که زری در آغاز روایت هنوز در مرحله‌ای قرار دارد که امنیت و آرامش را بر مقاومت و کنشگری ترجیح می‌دهد.

از این رو، این صحنه را می‌توان یکی از نخستین نشانه‌های حضور کهن‌الگوی معصوم در شخصیت زری دانست؛ کهن‌الگویی که در ادامه روایت و در مواجهه با حوادث گوناگون، به تدریج دچار تحول می‌شود و زمینه را برای حرکت شخصیت به سوی الگوهای فعال‌تر، به‌ویژه کهن‌الگوی قهرمان، فراهم می‌کند.

یکی دیگر از نمودهای کهن‌الگوی معصوم در شخصیت زری را می‌توان در نگرش او نسبت به جهان پیرامون و جایگاه خود در برابر تحولات اجتماعی مشاهده کرد. بر اساس دیدگاه کارول پیرسون، شخصیت معصوم معمولاً می‌کوشد دنیای خود را از آشفتگی‌ها و تعارض‌های بیرونی جدا نگه دارد و با حفظ محیطی امن و آرام، از تهدیدهای احتمالی دور بماند. چنین شخصیتی غالباً باور دارد که می‌توان با فاصله گرفتن از درگیری‌ها، نوعی امنیت و ثبات فردی ایجاد کرد.

در آغاز رمان، زری دلبسته زندگی خانوادگی و آرامش خانه است و تلاش می‌کند مرزی میان زندگی خصوصی خود و آشوب‌های سیاسی و اجتماعی جامعه برقرار کند. او نمی‌خواهد درگیری‌ها و بحران‌های بیرونی به حریم خانواده‌اش راه پیدا کند و از همین رو نسبت به کنش‌های اجتماعی و سیاسی یوسف نگرانی و هراس نشان می‌دهد. هنگامی که یوسف از بی‌تفاوت نبودن در برابر اوضاع جامعه سخن می‌گوید، واکنش زری نشان‌دهنده همین نگرش محافظه‌کارانه و جست‌وجوی امنیت است: «زری گریه‌کنان گفت: «هر کاری می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لانه من نیاورند. به من چه مربوط که شهر شده محله مردستان... شهر من مملکت من همین خانه است، اما آنها جنگ را به خانه من هم می‌کشاند...» (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۸).

در این گفتار، خانه برای زری نماد قلمرو امن و جهان مطلوب اوست؛ جهانی کوچک اما آرام که می‌کوشد آن را از آشوب‌های بیرونی مصون نگه دارد. این نگرش نشان می‌دهد که زری در این مرحله از روایت هنوز در چارچوب کهن‌الگوی معصوم می‌اندیشد؛ الگویی که در آن فرد به دنبال حفظ امنیت و آرامش است و از مواجهه مستقیم با تعارض‌ها و بحران‌های اجتماعی پرهیز می‌کند. در واقع، ترس زری از ورود «جنگ» به خانه، بازتاب نگرانی عمیق او از فروپاشی نظم است که برای حفظ آن تلاش می‌کند. با این حال، همین نگرش در ادامه رمان به تدریج دچار دگرگونی می‌شود؛ زیرا حوادث اجتماعی و سیاسی به گونه‌ای پیش می‌رود که دیگر امکان جداسازی کامل زندگی خصوصی از واقعیت‌های بیرونی

وجود ندارد. از این رو، تجربه‌های بعدی زری زمینه‌ساز عبور او از مرحله معصومیت و حرکت به سوی آگاهی و کنشگری بیشتر می‌شود.

در صحنه‌ای دیگر از داستان در ماجرای دادن اسب به دختر حاکم هنگامی که زری با درخواست خان‌عمو مواجه می‌شود با درخواست خان کاکا مخالفت می‌کند و به اعتراض به او می‌گوید با حاکم که نمی‌شود، با سر جنت زینگر هم که نمی‌شود هر دوشان برادرخوانده همدیگرند شهر شده محله مردستان» (همان: ۶۴).

با وجود مخالفتی که با خان کاکا می‌کند، می‌داند که مجبور خواهد شد اسب را به حاکم بدهد و مجدداً معصومیت او نمایان می‌شود و خود را زنی بی‌عرضه معرفی می‌کند که آن را ناشی از تربیت خانواده و مدرسه می‌داند. «خسرو که رفت زری به خودش و اجدادش و ترسش و مدرسه‌اش و بی‌عرضگی‌اش و عزت‌الدوله لعنت فرستاد» (همان: ۹۶) دادن اسب او را مجبور به گفتن دروغی می‌کند که حوادث بعدی داستان را رقم می‌زند و خشونت یوسف نسبت به زری و تفکرات قالبی یوسف و خسرو نسبت به زری و زنان را در پی دارد. ماجرای ساختگی مرگ سحر، باعث خشونت و پرخاشگری یوسف به زنش می‌شود. «یوسف به زنش سیلی زد و این اولین باری بود که چنین می‌کرد و زری نمی‌دانست که آخرین بار هم خواهد بود «آمرانه گفت خفقان بگیر. در غیابم فقط یک مترسک سرخرمنی» (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۲۰) پس از آمدن از پاسگاه سرزنش‌های خسرو نسبت به مادر آغاز می‌شود «مادر چرا این همه دروغ گفتی؟ چرا؟ و رو به پدر افزود: پدر تو ازشان بپرس چرا همه‌شان دست‌به‌یکی کردند و گولم زدند؟ اگر تو اینجا بودی جرئت می‌کردند؟» (همان: ۱۲۴). سپس سرزنش‌های یوسف آغاز می‌شود «به این نتیجه رسیده‌ام که هیچ‌چیز را نمی‌توانم تغییر بدهم ... اگر آدم نتواند حتی در زنش تأثیر بگذارد ...» (همان) به دنبال آن تفکرات قالبی خسرو نسبت به زنان «خسرو لج کرد، صدایش را بلندتر از پیش کرد و فریاد زد: یا بچه خوابیده، یا خانم‌ها می‌ترسند. چقدر زنها ترسو و دروغ‌گو هستند فقط بلدند گور بکنند و دفن کنند و بعد گریه کنند» (همان) اگر این زنها نبودند و محض خاطر آنها نبود پسرها چه زود می‌توانستند مرد بشوند ... زنها هم می‌ترسند و ما مردها را می‌ترسانند. (همان: ۱۳۱).

همه این موارد باعث ایجاد ناهماهنگی شناختی در زری می‌گردد و زری به توجیه عملکرد خود می‌پردازد «زری آرام و مادرانه: گفت اگر من سر قضیه سحر دروغی گفتم، به دستور عمومیت بود. به علاوه نمی‌خواهم در یک محیط پر از دعوا و خشونت بار بیایم؛ می‌خواهم دست‌کم محیط خانه آرام باشد تا ...» (همان: ۱۲۹) ماجرای گوشواره و حقیقت ماجرای اسب را بیان می‌کند. «آن روز عقدکنان دختر حاکم

یادت است؟ آمدند گوشواره‌های زمرد مرا به اسم عاریه ازم گرفتند و هرچه انتظار کشیدم پس ندادند. روز جشن خارجی‌ها دختر حاکم گفت که از تحفه‌تان متشکرم. بعد حرف اسب پیش آمد تصمیم داشتم باوجود اصرار خان کاکا ایستادگی کنم و این یکی را ندهم خودم می‌دانستم عاقبت یک جایی باید جلوشان بایستم اما ترسیدم بله. ترسیدم از ژاندارمی که آمده بود پی اسب ترسیدم ...» (همان) همان شب می‌خواستم قضیه گوشواره را به تو بگویم، اما تو چنان خشمگین بودی که نخواستم خشمگین‌ترت کنم همیشه همین‌طور است برای حفظ آرامش خانواده...» (همان).

۲-۱-۲- کهن‌الگوی حامی

در ادامه مسیر رشد و تعالی در سفر قهرمان، پس از تجربه سادگی و ایمان که در کهن‌الگوی «معصوم» تجلی می‌یابد، فرد گام به مرحله‌ای عمیق‌تر از آگاهی و تعامل انسانی می‌گذارد؛ جایی که عشق، حمایت و ازخودگذشتگی معنا می‌یابد. در این مرحله، کهن‌الگوی «حامی» آشکار می‌شود؛ الگویی که نمودگر نیروی مهر و نوع‌دوستی درون انسان است. «حامی» با مهربانی، بخشش و تمایل به خدمت به دیگران، پیوندی میان انسان و جهان پیرامونش برقرار می‌کند و مفهوم واقعی انسانیت را به نمایش می‌گذارد.

«حامی» تکامل یافته، با محبت و صفای خود دنیا را پرانگیزه و شاد می‌کند... حامی وامانده و تکامل نیافته دچار نوعی وابستگی دوگانه و افراطی شده و کمک به دیگران را بهانه‌ای برای فرار و انکار مشکلات فردی خود قرار می‌دهد. او همواره فرصت انسانیت و شرافتمندانه زیستن را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. وی محبت، احترام و عشق عمیقی نسبت به اطرافیان خود ابراز می‌کند و معرفت و انسان‌دوستی راستین را با رفتار و اندیشه‌های خود به همه آموزش می‌دهد. نقش‌های «حامی» شامل فراوانی، نعمت، حاصل خیزی، لبخند و انسان‌های خوش‌رویی می‌شود، که با تواضع خم‌شده و به دیگران احترام می‌گذارند. او بشردوستی، مهربانی و رشد و پرورش درونی را برای ما به ارمغان می‌آورد، به یاری و رسیدگی به نیازهای دیگران علاقه‌مند است و می‌تواند در این راه ازخودگذشتگی کند. حامی تکامل یافته، انسانی معنوی، بخشنده، فهمیده و بزرگوar است (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۰).

یکی از ابعاد قابل توجه در شخصیت زری، نمود کهن‌الگوی «حامی» در رفتار و نگرش او نسبت به دیگران است. کارول پیرسون کهن‌الگوی حامی را با ویژگی‌هایی چون دلسوزی، فداکاری و توجه به رنج

و نیاز دیگران معرفی می‌کند. شخصیت حامی معمولاً می‌کوشد با یاری رساندن به افراد آسیب‌پذیر، از درد و رنج آنان بکاهد و نوعی مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران احساس می‌کند. این ویژگی‌ها در رفتارهای خیرخواهانه زری در قبال اقشار محروم جامعه به‌خوبی مشاهده می‌شود.

زری در جریان زندگی خود، به‌ویژه هنگام زایمان فرزندانش که با دشواری و خطر همراه بوده است، به نذر و نیاز روی می‌آورد؛ اما این نذرهای تنها جنبه شخصی و فردی ندارند، بلکه با کمک به افراد محروم و درمانده پیوند خورده‌اند. او نذر می‌کند که برای زندانیان و بیماران دارالمجانین نان و خرما ببرد و به این ترتیب رنج شخصی خود را با نوعی همدلی اجتماعی گره می‌زند. در روایت رمان آمده است: «برای بدنیا آوردن آن‌ها و برادرشان خسرو که زری نذر کرده بود هر شب جمعه برای زندانی‌ها و دیوانه‌های دارالمجانین نان و خرما ببرد. زری چون باریک اندام بود و لگن خاصره‌اش تنگ بود، سخت‌زا بود... سر بدنیا آوردن خسرو، از درد دیوانه، نذر کرده بود برای دیوانه‌ها نان خانگی و خرما ببرد و پنج سال بعد که با هزار ترس و لرز حامله شد، پیشاپیش نذر کرد که برای زندانیان هم همان کار را بکند» (دانشور، ۱۳۹۱: ۲۰).

در این رفتار، نوعی همدلی عمیق با افراد طردشده و آسیب‌پذیر جامعه دیده می‌شود. انتخاب زندانیان و بیماران دارالمجانین به عنوان مخاطبان نذر، نشان می‌دهد که زری توجه خود را به کسانی معطوف می‌کند که در حاشیه جامعه قرار دارند و کمتر مورد توجه دیگران هستند. این رویکرد بیانگر روحیه مراقبت و حمایت در شخصیت اوست؛ روحیه‌ای که با ویژگی‌های کهن‌الگوی حامی در نظریه پیرسون همخوانی دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که گرایش زری به کمک‌رسانی و دل‌سوزی نسبت به محرومان، جلوه‌ای از حضور کهن‌الگوی حامی در شخصیت اوست. این ویژگی در کنار جنبه‌های دیگر شخصیتی او، تصویری چندلایه از زری ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که شخصیت او تنها در چارچوب یک کهن‌الگو محدود نمی‌شود، بلکه ترکیبی از چند الگوی شخصیتی است که در طول روایت به‌تدریج برجسته‌تر می‌شوند.

«زری یک هفته می‌رفت زندان و هفته دیگر می‌رفت دارالمجانین و همیشه داوطلبی پیدا می‌شد که برای ثواب به جایی برود که خود زری آن هفته نمی‌رفت و وقتی هیچ داوطلبی نبود حسین آقا و حاجی محمدرضا همسایه‌هایی بودند که روز مبدا همسایگان را دست تنها نمی‌گذاشتند.

زری تا همین یک لحظه پیش پا به پای خدیجه کلفتشان و عمه خانم، خرما لای نان می‌گذاشت و حالا پشت میز آرایش، داشت ایستاده بزک می‌کرد» (همان: ۳۱).

در فصل دیگری از داستان شاهد حمایت زری از کلو هستیم. یوسف در سفری که به ده دارد، بر این باور است او پدر کلو را کشته به همین خاطر کلو را با خود به شهر می‌آورد و به فرزندخواندگی قبول می‌کند. کلو پسریچه‌ای نحیف و سیاه است، که حاضر به ماندن در شهر نیست و تمام تلاشش این است که به روستا برگردد، بعد از مدتی دچار تب محرقه می‌شود و سپس در سفر آخر یوسف به ده، به خواهش زری، یوسف کلو را می‌برد تا به خانواده‌اش بسپارد. در مدتی که کلو در خانه زری است، زری خود شخصاً اقدام به مداوا و نگهداری از او می‌کند. «سه‌شنبه صبح کلو تب کرد. زری اتاق آبدارخانه را با پرده‌های حصیری تاریک کرد و تخت زد و کلو را آنجا خوابانید که دم دستش باشد. کلو چشم‌هایش را می‌درانید و به دست‌های خودش که انگشت‌هایش را از هم گشوده بود، نگاه می‌کرد. از چشم‌ها پیدا بود که سعی می‌کند ببیند اما نمی‌بیند. خسرو و غلام و حتی عمه خانم، عقیده داشتند کلو را بفرستند مریضخانه. شکی نبود که تبش تب محرقه بود و احتمال داشت همه‌شان بگیرند اما کدام مریضخانه؟ حتی دکترهای درجه اول شهر هم تیفوس گرفته بودند و می‌گفتند حال خانم مسیحادم و سه سرپرستار مریض-خانه نمازی، وخیم است. خدیجه از سکینه نان بند شنیده بود که حاذق‌ترین طبیب شهر، دکتر عبدالله‌خان، از بالین خانم مسیحادم تکان نمی‌خورد، سکینه گفته بود که دکتر عبدالله خان دو تا حوله بزرگ سفید را در آب یخ فرو می‌کند، می‌چلانند و دم بساعت به تمام تن و بدن لخت بیمار می‌پیچد و سکینه که رفته بوده از خانم مسیحادم احوالپرسی کند، خیال کرده بوده که خانم مسیحادم مرده و حالا کفنش کرده‌اند. تو سر خودش زده و آمده تو حیاط و گل باغچه بسر کرده... و بعد که او را آرام کرده اند و به او فهمانده‌اند که قضیه از چه قرار است راه براه به سید میر محمد رفته و ده تا شمع روشن کرده است. حتی می‌گفتند زن و مرد برای خانم مسیحادم در مجلس روضه خانه مهری قرآن بر گذاشته‌اند و ختم «امن یجیب» گرفته‌اند و همچنین اکبر خوردل یک گوسفند خریده و دور تخت بیمار گردانیده و بعد سر بریده و گوشتش را میان فقرا تقسیم کرده است و پوستش را برده باباکوهی و به بابا هدیه کرده و باباهم برای مریض هو کشیده» (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

۳-۱-۲- کهن‌الگوی عاشق

عشق، صرف‌نظر از ابعاد رمانتیک و جنسی‌اش، یکی از بنیادی‌ترین و ژرف‌ترین احساسات بشر است که توانایی برقراری پیوندهای عمیق و مسئولانه میان انسان‌ها را فراهم می‌آورد. این نوع از عشق، فراتر از

هیجان‌های زودگذر، متضمن پذیرش تعهد و مسئولیت نسبت به دیگران است و غالباً مستلزم فداکاری و ایثار می‌باشد. در واقع، عشق واقعی هنگامی تجلی می‌یابد که فرد بتواند با تمام وجود، احترام، اهمیت و مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران نشان دهد و از این طریق، روابطی مبتنی بر محبت و انسانیت برقرار سازد. عشق، جدای از جنبه‌های عاشقانه و جنسی، توانایی پذیرش تعهد یک فرد نسبت به دیگران را در بر می‌گیرد که گاه مستلزم ایثار و فداکاری است. این نوع عشق زمانی رخ می‌دهد که فرد بتواند عمیقاً به دیگران عشق بورزد، به آن‌ها احترام بگذارد، به آن‌ها اهمیت دهد و مسئولیت آن‌ها را بپذیرد. (شاملو، ۱۳۸۸: ۸۵). عشق میان دو انسان رایج‌ترین نوع داستان عاشق است؛ هر کس که به شخص یا چیز دیگری عشق می‌ورزد انسانی عاشق محسوب می‌شود. عاشق‌ها اغلب جاذبه و جذابیت قابل توجهی دارند که ناشی از تیپ و شخصیت آن‌هاست و دیگران را به خود جذب می‌کنند. اضطراب یک «عاشق» تجربه تقسیم عشق از یک سو و تعهد به یک فرد از سوی دیگر است. خود عاشق پیوند عشق و مرگ را احساس می‌کند ... او می‌خواهد وجود خود را با دیگری (دوست، گروه، کار یا معنویت) یکی کند، اما چنین عملی خطر از دست دادن هویت خود را دارد. چالش روزانه عاشق حفظ تعهد از یک سو و هویتش از سوی دیگر است. اگر در ایجاد این تعادل موفق نشود ممکن است خود را در رابطه‌اش گم کرده و از این بابت اظهار نارضایتی نماید روایاتی که در آن‌ها عاشق و معشوق مردن را بر جدایی ترجیح می‌دهند از این باور که عشق از مرگ فراتر می‌رود سخن می‌گویند» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۲: ۷۶).

شخصیت زری به گونه‌ای است که جاذبه و تأثیر محسوسی بر دیگران دارد. حضور ملایم، عاطفی و دلسوزانه او در زندگی نشان می‌دهد که او فردی دوست داشتنی است. او شیفته یوسف و فرزندان‌ش است، در طول داستان به بخش‌هایی از عشق خود به یوسف پرداخته است. او با محبت به همسرش نگاه می‌کند و در خاطراتش از او تعریف می‌کند. علاوه بر شیفتگی او به یوسف و خانواده‌اش، حفظ آرامش نیز حکایت از حضور کهن الگوی عاشق در وجود او دارد. «زری گریه‌کنان گفت: هر کاری می‌خواهند بکنند، اما جنگ را به لانه‌ی من نیاورند. به من چه مربوط که شهر شده عین محله مردستان... شهر من، مملکت من همین خانه است، اما آنها جنگ را به خانه‌ی من هم می‌کشاند...» (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹).

زری همه تلاشش را خرج راضی و خوشحال کردن یوسف می‌کند و این عمل زری، برای یوسف قابل تحسین است. این حرکات نشان می‌دهد که آن‌ها همواره به خواست‌های یکدیگر فکر می‌کنند و همواره قصد شاد کردن یکدیگر را دارند.

زری از وضعیت یوسف و فشارهایی که اطرافیانش بر او وارد می‌کنند آگاه است. در این مواقع خودش را جای او می‌گذارد و از دید خودش به قضیه نگاه می‌کند و می‌داند که چگونه با او رفتار کند، چگونه در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف با او صحبت کند. وقتی یوسف خود را در مرگ چوپانش مقصر می‌داند و از ده برمی‌گردد تا این خبر را به زری بگوید، زری که می‌بیند یوسف در وضعیت روحی خوبی نیست، او را دلداری می‌دهد و با همدلی به او می‌گوید: «بین جان دلم، تقصیر تو که نبوده. شاید تیغوس گرفته بوده. شاید خدا خواسته پسرش باسواد بار بیاید (همان: ۱۱۳). زری موضوع را این گونه توجیه می‌کند که خیال یوسف آسوده و وجدانش راحت شود. او احساسات یوسف را درک می‌کند و همیشه با او گرم و صمیمی است. این باعث افزایش سطح اعتماد بین آن‌ها می‌شود و پایه و اساس رابطه موفق آن‌ها است.

۴-۱-۲- کهن‌الگوی نابودگر

در مسیر تکامل روانی انسان، لحظاتی وجود دارد که تداوم وضعیت پیشین دیگر امکان‌پذیر نیست؛ جایی که ساختارهای قدیمی هویت و باورها نه تنها کارآمدی خود را از دست می‌دهند، بلکه مانعی در برابر رشد و تحول درونی می‌شوند. در چنین بزنگاه‌هایی، روان برای ادامه مسیر نیازمند دگرگونی‌ای بنیادین است؛ دگرگونی‌ای که اغلب با رنج، گسست و رها کردن گذشته همراه است.

در این چارچوب، کارول پیرسون کهن‌الگوی «نابودگر» را مرحله‌ای ضروری در فرایند رشد روانی می‌داند؛ مرحله‌ای که در آن فرد پس از تجربه فقدان، شکست یا بحران، ناگزیر می‌شود بخشی از هویت پیشین خود را ویران کند تا امکان تولدی دوباره فراهم شود. نابودگر صرفاً عامل تخریب نیست، بلکه کارکرد اصلی او «گسست از وضعیت کهنه» و فراهم آوردن زمینه‌ای برای بازسازی خویش است (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۲: ۸۴).

در رمان سووشون، مرگ یوسف نقطه عطفی است که زمینه بروز کهن‌الگوی نابودگر را در شخصیت زری فراهم می‌کند. تا پیش از این واقعه، زری عمدتاً در چارچوب کهن‌الگوهای «معصوم» و «حامی» عمل می‌کرد؛ شخصیتی که در پی حفظ امنیت خانه و مراقبت از دیگران بود و از رویارویی مستقیم با ساختار قدرت پرهیز داشت؛ اما فقدان یوسف، این جهان امن و محافظت‌شده را فرو می‌ریزد و او را وارد مرحله‌ای تازه از خودآگاهی می‌کند.

نقش دکتر عبدالله خان در این تحول، بسیار معنادار است. او «ترس» را بیماری اصلی زری معرفی می‌کند: «چشم در چشم زری دوخت و با صدای نوازشگری ادامه داد: «اما یک مرض بدخیم داری که علاجش از من ساخته نیست. مرضیست مسری. باید پیش از اینکه مزمن شود ریشه کنش کنی. گاهی هم ارثی ست.» زری پرسید: «سرطان»؟ دکتر گفت: «نه جانم، چرا ملتفت نیستی؟ مرض ترس. خیلی‌ها دارند. گفتم که مسری است» (دانشور، ۱۳۹۱: ۲۸۵).

در اینجا «ترس» نه تنها یک حالت روانی، بلکه نماد وابستگی به وضعیت پیشین و مانع رشد فردی است. تشخیص این بیماری، لحظه آگاهی است؛ لحظه‌ای که شخصیت درمی‌یابد بقای او مستلزم عبور از هویت سابق است. این همان کارکرد اصلی کهن‌الگوی نابودگر است: نابود کردن ترس، وابستگی و انفعال.

تجلی عینی این تحول را می‌توان در مواجهه زری با خان‌کاکا مشاهده کرد. پیش از این، زری در برابر ساختار مردسالارانه سکوت می‌کرد، اما اکنون با صراحت و شهادت سخن می‌گوید و حتی او را در مرگ یوسف سهیم می‌داند: «زری بیش از این نمی‌توانست سرپا بایستد. روی تخت کنار فتوحی نشست و گفت: «جنازهاش هنوز روی زمین است. نمی‌خواهم با شما جروبحث کنم؛ اما تا زنده بود دست بیخ گلویش گذاشتید و گذاشتند و او می‌مجبور شد صدایش را بلندتر کند تا خودش را به کشتن داد و حالا... بگذارید مردم در مرگش نشان دهند حق با او بوده... به‌علاوه با مرگ او حق و حقیقت نمرده، دیگران هم هستند...». خان کاکا چشم‌هایش را به هم زد و خشمگین گفت: «زن‌هایی مثل تو که هرچه مردشان گفت، عین بره تصدیق می‌کنند، باعث جوانمرگی هستند.» زری با خونسردی گفت: «خان کاکا، نگذارید بگویم؛ اما این خون پای خیلی‌ها نوشته شده، از جمله پای شما. ممکن است من هم مقصّر باشم.» خان کاکا خشمگین‌تر از پیش داد زد: «تو هم‌زبان درآوردی؟ چشمم روشن! جلو همه می‌گویم. رسیدی به مال مفت و دیگر یادت رفت که زنی گفته‌اند و مردی. زن آستر است و مرد رویه؛ آستر است که باید رویه را نگه دارد. تو هر کار غلطی آن ناکام کرد به به گفتمی...». زری احساس کرد ماری که در درونش بیدار نشسته، حرف می‌زند و اندیشید: «زبان ماری!» و گفت: «شما دلتان شور و کالتان را می‌زند، شور نقشه‌هایی که برای دوره وکالت کشیده‌اید. چشم عمل کردن، یکدست دندان حسابی پیش دکتر اشمپ گذاشتن... مگر خودتان نگفتید؟ شاید هم زن گرفتن» (همان: ۲۹۴).

این اعتراف و اعتراض هم‌زمان، نشان‌دهنده شکسته شدن ساختار پیشین شخصیت اوست. زری دیگر «آستر» مطیع نیست؛ بلکه با آگاهی از سازوکار قدرت، زبان به انتقاد می‌گشاید. پاسخ او به سخنان

تحقیرآمیز خان‌کاکا، بیانگر بیداری نیرویی درونی است که پیش‌تر سرکوب شده بود. تعبیر «زبان ماری» که خود به آن اشاره می‌کند، نمادی از همین نیروی بیدار شده و تخریب‌کننده سکوت پیشین است. نکته مهم آن است که زری قصد تخریب شخصیتی خان‌کاکا را ندارد؛ بلکه تخریب در اینجا متوجه «ساختار سلطه» و «ترس درونی» است؛ بنابراین، کهن‌الگوی نابودگر در او به معنای ویرانگری کور نیست، بلکه نوعی پالایش درونی و گسست از گذشته‌ای آکنده از بیم و محافظه‌کاری است. این گسست، مقدمه‌ای برای ظهور جنبه‌های تازه‌ای از شخصیت اوست.

در این مرحله، نابودگر با کهن‌الگوی «جستجوگر» پیوند می‌خورد. زری با بازنگری در گذشته خود و یوسف، به ارزیابی دوباره باورهایش می‌پردازد و در پی یافتن معنایی تازه برای زندگی برمی‌آید. این جست‌وجوی درونی، او را از زن هراس‌زده آغاز رمان به شخصیتی آگاه و مقاوم تبدیل می‌کند؛ شخصیتی که می‌تواند در غیاب یوسف، از خانواده و آرمان‌های او دفاع کند.

از این رو، می‌توان گفت که حضور کهن‌الگوی نابودگر در شخصیت زری، مرحله‌ای گذار در مسیر تکامل روانی اوست؛ مرحله‌ای که با تخریب ترس و انفعال آغاز می‌شود و به بازسازی هویتی مستقل و شجاع می‌انجامد. این تحول، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای روایی رمان و نقطه اوج رشد شخصیت زری به‌شمار می‌آید.

۵-۱-۲- کهن‌الگوی جنگجو

تحول شخصیت در ادبیات داستانی، به‌ویژه در آثار برجسته اجتماعی، اغلب بازتابی از بلوغ روانی و عبور از ترس‌های فردی برای دستیابی به آرمان‌های جمعی است. سیمین دانشور در رمان ماندگار «سروشون»، شخصیت «زری» را در مسیری ترسیم می‌کند که از پیلۀ سکوت، احتیاط و محافظه‌کاری آغاز شده و به ایستادگی و کنشگری ختم می‌شود. این دگرگونی بنیادین، تنها یک تغییر رفتاری ساده نیست، بلکه نشان‌دهنده بیداری نیرویی مقتدر در اعماق روان اوست که فرد را از انفعال رها کرده و به سوی مسئولیت‌پذیری هدایت می‌کند. در همین راستا در تحلیل شخصیت زری در رمان «سروشون»، ظهور کهن‌الگوی «جنگجو» در انتهای داستان، نقطه عطفی کلیدی است که تحول درونی او را کامل می‌کند. کهن‌الگوی جنگجو، همان‌گونه که پیرسون و کی‌مار (۱۳۹۲) توضیح می‌دهند، با ویژگی‌هایی چون هدفمندی، انضباط، شجاعت، خویشتن‌داری و اراده قوی شناخته می‌شود. این الگو بر مبارزه با ترس،

غلبه بر شکست و پایبندی به اصول اخلاقی تأکید دارد و در پی تغییر نظم موجود برای رسیدن به دنیایی بهتر است. مرگ یوسف، هرچند تلخ و ناخواسته، زمینه‌ساز فعال شدن این کهن‌الگو در شخصیت زری می‌شود. او که تا پیش از این درگیر ترس و حفظ حریم امن خانه بود، اکنون با فقدان بزرگ‌ترین تکیه‌گاه خود روبرو می‌شود. این واقعه او را وامی‌دارد تا از مرحله «همرنگی» و تقلید از یوسف فراتر رفته و به «درونی‌سازی» ارزش‌ها و آرمان‌های او بپردازد. در این مرحله، زری دیگر صرفاً همسر یوسف نیست، بلکه خود تبدیل به یک مبارز و مدافع ارزش‌ها می‌شود: «چراغ‌های ذهنش روشن بود و او می‌دانست که دیگر هیچ‌کس در این دنیا نخواهد توانست آن چراغ‌ها را خاموش بکند» (دانشور، ۱۳۹۱: ۲۹۴). این «روشنایی» نمادی از آگاهی و هدفمندی است که از ویژگی‌های کلیدی جنگجو محسوب می‌شود.

یکی از بارزترین جلوه‌های کهن‌الگوی جنگجو در زری، مقاومت او در برابر خواسته‌های خان‌کاکا در جریان تشییع جنازه یوسف است. خان‌کاکا نماینده ساختار قدرت سنتی و مردسالاری است که می‌خواهد مراسم را مطابق میل خود مدیریت کند؛ اما زری، با اتکا بر اراده و شجاعت تازه یافته‌اش، این خواسته را رد می‌کند و بر لزوم برگزاری مراسم عزاداری برای همسرش اصرار می‌ورزد: «شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگیش هی ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟ آب از سر من یکی که گذشته...» (همان: ۲۹۳). این سخنان نشان‌دهنده غلبه بر ترس و پذیرش مسئولیت است؛ ویژگی‌هایی که از خصوصیات بارز یک جنگجوی فعال است.

همچنین، تصمیم زری برای تربیت فرزندانش با رویکردی متفاوت، نمود دیگری از فعال شدن کهن‌الگوی جنگجو است. او که پیش‌تر خواهان محیطی آرام برای آنان بود، اکنون می‌گوید: «می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم؛ اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (همان: ۲۵۴). این تغییر در نگرش، بیانگر پذیرش واقعیت‌های خشن پیرامون و آمادگی برای مبارزه و دفاع است. دادن تفنگ به خسرو، صرفاً یک اقدام فیزیکی نیست، بلکه نمادی از تربیت نسلی است که برای مقابله با ظلم و بی‌عدالتی آماده است.

این تحول، کهن‌الگوی جنگجو را در زری فعال می‌کند؛ جنگجویی که هدفش تغییر دنیای اطراف بر اساس تصویر والاتری از عدالت است. او با اتکا بر اراده و شجاعت، مرزهای شخصی خود را حفظ می‌کند و در پی احقاق حق و حقیقت برمی‌آید. توانایی او در پذیرش نقش مبارز، نشان می‌دهد که در نهایت از انفعال گذشته عبور کرده و به یک شخصیت فعال و سازنده تبدیل شده است.

بنابراین، کهن‌الگوی جنگجو در شخصیت زری، نه تنها به او قدرت مقابله با فشارهای بیرونی را می‌بخشد، بلکه او را به نمادی از مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم تبدیل می‌کند. این مرحله از رشد شخصیتی، او را برای رویارویی با چالش‌های آینده آماده می‌سازد و از او شخصیتی چندوجهی و تأثیرگذار می‌سازد.

۳. نتیجه‌گیری

در داستان سووشون شخصیت زری، به عنوان قهرمان داستان، شخصیت بی‌نظیری است. زری زنی آرام، مطیع، خانواده دوست و گاهی در مسیر داستان انسان ترسویی است که نشان دهنده شخصیت معصوم اوست. او در برابر مشکلات و گرفتاری‌های خانواده همواره سعی بر حفظ آن و حمایت از شوهر و فرزندان دارد و به غیر از آن از حمایت‌های خود در برابر مردم شهر و نیازمندان و فقرا نیز دریغ نمی‌ورزد و همین امر شخصیت حامی را در درون او برجسته می‌سازد. از سوی دیگر زنی عاشق است که در هر موقعیتی عشق خود را به شوهر و فرزندان در مسیر داستان نشان می‌دهد. در مسیر داستان و در پایان داستان، زمانی که خبر مرگ یوسف آورده می‌شود و زری در شوک فرو می‌رود، بخش‌هایی از آینده در ذهنش نقش می‌بندد که بحث گسترده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. آنچه سبب می‌شود که زری وارد سفر قهرمانی شود، مرگ یوسف و تلنگر دکتر عبدالله خان در هنگام شوکه شدن زری از خبر کشته شدن یوسف است. اما با کشته شدن یوسف و با اندرزهای دکتر که حکم فرزانه برایش دارد، سعی در بیدارسازی کهن‌الگوی نابودگر دارد تا افکار و پندارهای خود را بیدار سازد.

فهرست منابع

- ۱- پیرسون، کارول و هیو کی مار، (۱۳۹۲)، زندگی برازنده من، ترجمه کاوه نیروی، چاپ هفتم، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
- ۲- پیرسون، کارول، (۱۳۹۰)، زندگی برازنده من: مؤثرترین راهکارهای تحلیل خویشتن و غنی‌سازی ارتباط با دیگران، برگردان کاوه نیروی، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
- ۳- دانشور، سیمین، (۱۳۹۱)، سووشون، تهران: خوارزمی.

- دری، زهرا، (۱۳۸۷)، مدینه فاضله در سووشون، رشد زبان و ادب فارسی، شماره ۸۵: ۲۹-۲۶.
- ۴-دقیقیان، شیرین دخت، (۱۳۸۶)، منشاء شخصیت در ادبیات داستانی، بی‌جا.
- ۵-شاملو، سعید، (۱۳۸۸)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران: رشد.
- ۶-شوریابی، زهرا و نوروز، مهدی و فخر اسلام، بتول و عباسی، فرزاد، (۱۴۰۰)، بررسی و تحلیل تمثیلی شخصیت‌های رمان سووشون از سیمین دانشور (با رویکرد به شخصیت زری، یوسف، سر جنت زینگر و مک ماهون)، <https://civilica.com/doc/1240726>.
- ۷-قاسم‌زاده، سیدعلی و سرباز، فاطمه، (۱۳۹۲)، تحلیلی روان‌شناختی - مدرنیستی رمان بی‌وتن بر مبنای نظریه‌ی بیداری قهرمان درون، پژوهش‌های ادبی، ۱۰(۴۲): ۱۴۲-۱۱۳.
- ۸-قویمی، مهوش و پزشکی، شهرز. (۱۳۸۶). «نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در سووشون اثر سیمین دانشور». قلم، ۳(۵): ۳۳-۵۲.
- ۹-مظاهری هدشی، الهه. نیک منش، مهدی. (۱۴۰۱). نقد جامعه‌شناسانه شخصیت‌های زن در رمان‌های سیمین دانشور براساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو، نقد و نظریه ادبی. ۷(۲): 316-287.
- ۱۰-میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۷)، صد سال داستان‌نویسی در ایران، تهران: چشمه.
- ۱۱-یاوری، فاطمه. رضایی، رقیه و ضیایی. حسام، (۱۴۰۰)، تحلیل و مقایسه سرمایه‌های فرهنگی شخصیت‌های زن در داستان‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور، بر اساس نظریه پیر بوردیو. جستارنامه ادبیات تطبیقی، ۵(۱۷): ۳۶-۲۵.